

..... دستور العمل های اخلاقی

از جمله سنت‌های حسنه در حوزه‌های علمیه این است که اساتید و بزرگان حوزه و اسوه‌های میدان اخلاق و عرفان به تقاضای شاگردان خویش، دستور العمل های اخلاقی نوشته و به مشتاقان و راهیان راه کمال به تناسب ظرفیت و استعدادشان ارایه می‌دادند.

در سیره عالمان دینی ملاحظه می‌شود گاهی بزرگان حوزه خود با کمال فروتنی از محضر اساتید و معاریف زمان خویش درخواست دستور العمل می‌کردند. مانند کتاب «آداب سیر و سلوک» مرحوم آقا محمد بیدآبادی در پاسخ به درخواست میرزای قمی نگاشته و در آن روش سیر و سلوک را متذکر شده است. (۱)

همچنین مانند درخواست علامه محمد حسین کمپانی اصفهانی، فیلسوف و اصولی مشهور از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی. (۲)

محتوای این دستور العمل ها مواعظ، نصایح و رهنمودهای اخلاقی و عرفانی است که یک عمر در سیر و سلوک مورد تجربه علمی و عملی قرار گرفته است. یکی از این کتابها، کتاب ارزشمند «زاد السالک: رهتوشه رهروان» از مرحوم فیض کاشانی است که در جواب یکی از دانشمندان معاصر خود نوشته است که به جهت اختصار و در عین حال جامعیت در ارایه سلوک شرعی و دستور دینی، آن را برگزیده و به مشتاقان طی طریق الی الله تقدیم می‌کنیم.

و اینک متن رساله؛ به همراه پاره‌ای توضیحات و رهنمودها. (۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ

اما بعد، این رساله‌ای است موسوم به «زادالسالك» که در جواب سؤال یکی از برادران روحانی نوشته شده، که از کیفیت سلوک راه حق پرسیده بود.
بدان، اَيْدِكَ اللهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، همچنان که سفر را مبدئی و منتهایی و مسافتی و منازلی و مسیری و زادی و راحله‌ای و رفیقی و راهنمایی می‌باشد، همچنین سفر معنوی را، که سفر روح است به جانب حق سبحانه و تعالی، همه هست.

مبدأ سفر معنوی

مبدأش، جهل و نقصان طبیعی است که با خود آورده‌ای از شکم مادر؛ «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (نحل: ۷۸)

منتهای سفر معنوی

و منتهایش، کمال حقیقی است که فوق همه کمالات است و آن، وصول است به حق سبحانه و تعالی؛ «وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم: ۴۲)
«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتَهُ» (انشقاق: ۶)

مسافت

و مسافت راه در این سفر، مراتب کمالات علمیه و عملیه است که روح، طی آنها می‌کند شیئاً فشیئاً، هرگاه به صراط مستقیم شرع، که مسلوک اولیا و اصفیا است، سائر باشد؛
«وَأَنْ صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام: ۱۵۳)
و این کمالات، مرتب است بعضی بر بعضی، تا کمال متقدم طی نشود به متأخر منتقل نخواهد شد، چنان که در سفر صوری تا قطعه مسافت متقدمه طی نشود به متأخره نتوان رفت.

منازل سفر

و منازل این سفر، صفات حمیده و اخلاق پسندیده است که احوال و مقامات روح است، از هر یک به دیگری که فوق آن است منتقل می‌شود به تدریج. منزل اول «یقطه» است که آگاهی است.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

منزل اول انسانیت «یقطه» است و آن بیدار شدن از خواب غفلت و هشیار شدن از سکر طبیعت است و فهمیدن اینکه انسان مسافر است؛ و هر مسافر زاد و راحله می‌خواهد. زاد و راحله انسان خصال خود انسان است. مرکوب این سفر پرخوف و خطر و این راه تاریک و باریک و صراطی آخذ از سیف و ادق از شعر، همت مردانه است. نور این طریق مظلم ایمان و خصال حمیده است. اگر سستی کند و فتور نماید از این صراط نتواند گذشت؛ به رو در آتش افتد و با خاک مزلت یکسان شده به پرتگاه هلاکت افتد و کسی که از این صراط نتواند گذشت، از صراط آخرت نیز نتواند گذشت.

ای عزیز! همت کن و پرده جهل و نادانی را پاره کن و از این ورطه هولناک خود را نجات ده. حضرت مولای متقیان و یگانه سالک راه و راهنمای حقیقی در مسجد فریاد می‌زد به طوری که همسایه‌های مسجد می‌شنیدند: «تَجَهَّرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ تَوَدَّىٰ فَيْكُم بِالرَّحِيلِ»^(۴) پرتگاه آخرت برای شما مفید نیستد الا کمالات نفسانیه و تقوای قلب و اعمال صالحه و صفای باطن، بی عیب بودن و بی غش بودن.^(۵)

...از موانع بزرگ این تیقظ و بیداری که اسباب نسیان مقصد و نسیان لزوم سیر شود و اراده و عزم را در انسان می‌میراند، آن است که انسان گمان کند وقت برای سیر وسیع است؛ اگر امروز حرکت به طرف مقصد نکند، فردا می‌کند؛ و اگر در این ماه سفر نکند، ماه دیگر سفر می‌کند و این حال طول امل و درازی رجا و ظن بقا و امید به حیات و رجاء سعه وقت انسان را از اهل مقصد، که آخرت است، و لزوم سیر به سوی او و لزوم اخذ رفیق و زاد طریق باز می‌دارد؛ و انسان به کلی آخرت را

فراموش می‌کند و مقصد از یاد انسان می‌رود. (۶)

هان، ای دل غافل! از خواب برخیز و مهبیای سفر آخرت شو «فَقَدْ نُودِيَ فَيْكُمْ بِالرَّحِيلِ» صدای رحیل و بانگ کوچ بلند است. عمال فوت عزرائیل در کارند و تو را در هر آن به سوی عالم آخرت سوق می‌دهند و باز غافل و نادانی! (۷)

و منزل آخر «توحید است که مقصد اقصی است از این سفر، و تفصیل این منازل و درجات آن در کتاب «منازل السائرین» مذکور است.

یاوران سفر

و مُسَيِّرِ این سفر، جدّ تمام و جهد بلیغ نمودن و همت گماشتن است در قطع این منازل، به مجاهده و ریاضت نفس، به حمل اعبای تکالیف شرعیّه، از فرایض و سنن و آداب و مراقبه و محاسبه نفس آنآنانا و لحظه فلحظه، و همدم را واحد گردانیدن و منقطع شدن به حق سبحانه و تعالی؛

«وَتَبَيَّنْ إِلَيْهِ تَبَيُّلاً» (مزمل: ۸)

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹)

زاد راه

و زاد راه این سفر، تقوا است؛ «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره: ۱۹۷)

و تقوا، عبارت است از قیام نمودن به آنچه شارع، امر به آن فرموده است و پرهیز کردن از آنچه از آن نهی کرده، از روی بصیرت، تا دل به نور شرع و صیقل تکالیف آن، مستعدّ فیضان شود از حق عزوجل؛ «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْ كُمْ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲)

و همچنان که مسافر صوری، تا قوت بدن از زاد حاصل نکند قطع راه نتواند کرد، همچنین مسافر معنوی تا به تقوا و طهارت شرعیّه ظاهراً و باطناً قیام ننماید و روح را تقویت به آن نکند، علوم و معارف و اخلاق حمیده که بر تقوا مترتب می‌شود و تقوا از آن حاصل می‌شود (نه بر سبیل دور) بر او فائض نمی‌گردد. و مثل این، مثل کسی است که در شب تار، چراغی در دست داشته باشد و به نور آن راهی را می‌بیند و می‌رود. هر یک گام که بر می‌دارد

قطعه‌ای از آن راه روشن می‌شود و بر آن می‌رود و هكذا و تا گام بر ندارد و نرود روشن نشود، و تاروشن نشود نتواند رفت. آن دیدن به منزله معرفت است و آن رفتن به منزله عمل و تقوا «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ أَوْزَقَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ».

لَا يُقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَلَا مَعْرِفَةٌ إِلَّا بِعَمَلٍ، فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ، وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ، أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ»

و همچنان که در سفر صوری کسی که راه نداند به مقصد نمی‌رسد. همچنین در سفر معنوی کسی که بصیرت در عمل ندارد به مقصد نمی‌رسد «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالشَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا» (۸)

وسيلة سفر

و راحله این سفر بدن است و قوای آن، و همچنان که در سفر صوری اگر راحله، ضعیف و معلول باشد، راه را طی نتواند کرد، همچنین در این سفر تا صحت بدن و قوت قوا نباشد کاری نتوان ساخت، پس تحصیل معاش از این جهت ضروری است و آنچه از برای ضرورت است، به قدر ضرورت باید، پس طلب فضول در معاش مانع است از سلوک، و دنیای مذموم که تحذیر از آن فرموده‌اند، عبارت از آن فضول است که بر صاحبش وبال است و اما قدر ضروری از آن، داخل امور آخرت است و تحصیلش عبادت.

و همچنان که اگر کسی راحله را در سفر صوری در اثنای راه سر دهد تا خود سر می‌چرد راه او طی می‌شود، همچنین در این سفر معنوی، اگر بدن و قوا را بگذارد تا هر چه مشیتهای آنهاست به فعل آورند و به آداب و سنن شرعیّه مقید نگرداند و لجام آن را در دست نداشته باشد، راه حق طی نمی‌شود.

همسفران

و رفیقان این راه، علما و صلحا و عباد سالکانند که یکدیگر را ممدّ و معاونند؛ چه هر کسی بر عیب خود زود مطلع نشود، اما بر عیب دیگری زود واقف می‌شود. پس اگر چند کس با هم بسازند و یکدیگر را از عیوب و آفات باخبر سازند راه برایشان طی می‌شود و از

دزد و حرامی دین ایمن می‌گردند؛ چه «الشَّيْطَانُ إِلَى الْمُنْفَرِدِ أَقْرَبُ مِنْهُ إِلَى الْجَمَاعَةِ وَ يَدَالِلُهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ» اگر یکی از راه بیرون رود، دیگری او را خبردار می‌گرداند و اگر تنها باشد تا واقف شود، هیهات است.

امیر مؤمنان علی عليه السلام نیز می‌فرماید:

«وَالزُّمُومَةُ السُّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَالِلُهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةُ فَانَّ الشَّاذَّ مِنْ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمَمِ لِلذُّنُوبِ»^(۹)

در سرزمین‌های بزرگ زندگی کنید که دست خدا به همراه جماعت است و از پراکندگی بپرهیزید، به راستی که افراد تنها، نصیب شیطان می‌گردند، همان گونه که گوسفند تنها شکار گرگ می‌شود.

راهنمایان

و راهنمای این راه پیغمبر صلی الله علیه و آله است و سایر ائمه معصومین علیهم السلام که راه نموده‌اند و سنن و آداب وضع کرده و از مصالح و مفاسد راه خبر داده‌اند و خود به این راه رفته‌اند و امت را به تاسی و اقتفای خود فرموده‌اند:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)

سلوک شرعی

و محصل آنچه ایشان [پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام] می‌کرده‌اند و امر به آن می‌فرموده‌اند، چنان که از روایات معتبره به طریق اهل بیت علیهم السلام مستفاد می‌شود، از اموری که سالک را لابد است از آن، و اخلال آن به هیچ وجه جایز نیست، بعد از تحصیل عقاید حقه، بیست و پنج چیز است:

۱. محافظت بر نمازهای پنجگانه

اول، محافظت بر صلوات خمس؛ آغنی گزاردن آن در اول وقت به جماعت و سنن و آداب، پس اگر بی علتی و عذری از اول وقت تأخیر کند یا به جماعت حاضر نشود، یا سنتی از سنن یا ادبی از آداب آن را فر و گذارد اَلَا نَادِرًا، از سلوک راه بیرون رفته و با سایر عوام که در بیدای

جهالت و ضلالت، سرگردان می‌چرند و از راه و مقصد بی‌خبرند و ایشان را هرگز ترقی‌ای نیست، مساوی است.

مرحوم آیت الله العظمی سیدعلی قاضی در قسمتی از وصیت نامه‌اش می‌نویسد:
«... اما وصیتهای دیگر، عمده آنها نماز است. نماز را بازاری نکنید؛ اول وقت به جا آورید با خضوع و خشوع! اگر نماز را تحفظ کردید، همه چیزتان محفوظ می‌ماند...»^(۱۰)

۲. محافظت بر نماز جمعه

دوم، محافظت بر نماز جمعه و عیدین و آیات با اجتماع شرایط - إِلَّا مَعَ الْعُذْرِ الْمُسْقِطِ - که اگر سه جمعه متوالی ترک نماز کند بی‌علتی، دل او زنگ گیرد به حیثیتی که قابل اصلاح نباشد.

۳. نمازهای مستحبی

سوم، محافظت بر نماز معهوده رواتب یومیه، که ترک آن را معصیت شمرده‌اند، الا چهار رکعت از نافله عصر و دو رکعت از نافله مغرب و تیره که ترک آن بی‌عذری نیز جایز است. مرحوم آیت الله العظمی قاضی در بخشی از یکی از دستورات العمل هایش می‌نویسد:

شما را سفارش می‌کنم به اینکه نمازهایتان را در بهترین و با فضیلت‌ترین اوقات آنها به جا بیاورید و آن نمازها با نوافل، ۵۱ رکعت است؛ پس اگر نتوانستید، ۴۴ رکعت و اگر مشغله‌های دنیوی نگذاشت آنها را به جای آورید حداقل نماز اوابین [نافله نماز ظهر] را بخوانید [نماز اهل انابه و توبه هشت رکعت هنگام زوال است]. اما نماز شب؛ پس هیچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست، و تعجب از کسی است که می‌خواهد به کمال دست یابد، ولی برای نماز شب قیام نمی‌کند و ما نشنیدیم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد مگر به وسیله نماز شب.^(۱۱)

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم، از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی گاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می‌شدم، تا یک روز در مدرسه‌ای ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می‌کردند، چون به من رسیدند دست خود را روی شانهم گذارده، فرمودند: «ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان؛ و آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان!»

این سخن آن قدر در من اثر کرد که از آن به بعد تا زمانی که به ایران مراجعت کردم پنج سال تمام در محضر مرحوم قاضی روز و شب به سر می‌بردم و آنی از ادراک فیض ایشان دریغ نمی‌کردم.^(۱۲)

۴. محافظت بر روزه ماه رمضان

چهارم، محافظت بر صوم ماه رمضان و تکمیل آن، چنانچه زبان را از لغو و غیبت و دروغ و دشنام و نحو آن، و سایر اعضا را از ظلم و خیانت، و فطور را از حرام و شبهه بیشتر ضبط کند که در سایر ایام می‌کرد.

۵. محافظت بر روزه مستحبی

پنجم، محافظت بر صوم سنت، که سه روز معهود است از هر ماهی، که معادل صوم دهر است. چنان که بی عذری ترک نکند و اگر ترک کند قضا کند، یا به مدی از طعام تصدق نماید.

۶. پرداخت زکات

ششم، محافظت بر زکات، بر وجهی که تأخیر و توانی جایز ندارد مگر عذری باشد مثل فقد مستحق یا انتظار افضل مستحقین و نحو آن.

۷. صدقه

هفتم، محافظت بر اتفاق حق معلوم از مال، اعنی مقرر سازد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه چیزی به سائل یا محروم داده باشد، به قدر مناسب مال، چنان که اخلال به آن نکند و اگر کسی را نیز به آن مطلع نسازد، بهتر است. «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴-۲۵) فی الحدیث انه غیر الزکاة.

۸. برپایی حج

هشتم، محافظت بر حجة الاسلام، چنانچه در سال و جواب به فعل آورد و بی عذری تأخیر روان ندارد.

۹. زیارت

نهم، زیارت قبور مقدسه پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام خصوصاً امام حسین علیه السلام، چه، در حدیث آمده که:

«زیارت حسین علیه السلام فرض است بر هر مؤمن، هر که ترک کند، حقی از خدا و رسول ترک کرده باشد.»

و در حدیث دیگر وارد است که:

«هر امامی را عهدی است بر گردن اولیا و شیعه خود، و از جمله تمامی وفای به عهد، زیارت قبور ایشان است.»

۱۰. رعایت کردن حقوق مؤمنان

دهم، محافظت بر حقوق اخوان و قضای حوایج ایشان، چه تأکیدات بلیغه در آن شده، بلکه بر اکثر فرائض، مقدم داشته‌اند.

۱۱. جبران مافات

یازدهم، تدارک نمودن هر چه از مذکورات، فوت شده باشد وقتی که متنبه شده باشد مهما ممکن.

۱۲. پرهیز از رذایل اخلاقی و آراستن به فضایل

دوازدهم، اخلاق مذمومه، مثل کبر، بخل، حسد و نحو آن را از خود سلب کردن به ریاضت و مضادّت، و اخلاق پسندیده مثل حسن خلق و سخا و صبر و غیر آن بر خود بستن تا ملکه شود.

۱۳. گناه نکردن

سیزدهم، ترک منهیات جمله، و اگر بر سبیل ندرت معصیتی واقع شود زود به استغفار و توبه و انابت تدارک نماید تا محبوب حق باشد. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (بقره: ۲۲۲) «وَأَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ مُتَّقِنٍ تَوَّابٍ» (۱۳)

عارف و ارسته آیت‌الحق مرحوم بهاری همدانی رحمته الله علیه می‌نویسد:

... توبه از معاصی، اول طریق سالکین الی الله است و رأس المال فائزین است و کلید مریدین است، و اصل نجات است و به توبه نگهداشته می‌شود از هلاکات... توبه به حکم عقل و شرع واجب است... پس ای برادر عزیز بدان که تو هرگز و هیچ گاه از گناهانی چون غیبت و آزار رساندن به دیگران و بهتان زدن و خیانت چشم، خالی نیستی. و بر فرض که از این قبیل گناهان مبرا باشی از صفات پست در جان خویش

و اهتمام بدانها خالی نیستی. و اگر بپذیریم که از این رذایل نیز مبرا باشی، لااقل به خاطرات پراکنده که یاد خدا را از دل بیرون می‌کند، مبتلا می‌باشی.

و بر فرض که از این خاطرات نیز پالوده باشی، لااقل دچار غفلت هستی و در معرفت خدا و صفات جمال و جلال او و شگفتیهای خلقتش و افعالش کوتاهی کرده‌ای. و بی تردید تمام این امور عیب و نقصان در توبه شمار می‌رود و بازگشت از آنها واجب می‌باشد، و از این رو، بر تو واجب است در هر لحظه از لحظه‌های زندگی‌ات، توبه کنی؛ چنان که گرامی‌ترین مخلوقات - که درود خدا بر او و آتش باد - فرمود: «بر دل من گردی از غبار می‌نشیند و در هر شبانه روز هفتاد بار از خداوند طلب مغفرت می‌کنم (و بدین وسیله آن غبار را از دل خویش می‌زدایم). با توجه به آنچه بیان کردیم، اگر در جنایتهایی که با اراده و اختیار خویش بر خودت وارد نموده‌ای درست اندیشه کنی، رنگ از رخسارت و خواب از چشمانت و عقل از سرت خواهد پرید، لکنه هیهات.

[نماز توبه:...] بیرون آمد رسول خدا ﷺ در روز یکشنبه دویم ذی القعدة. فرمود: ایها الناس کدام از شما می‌خواهید توبه کنید؟ گفتیم: همه ما می‌خواهیم توبه کنیم یا رسول الله. فرمودند: غسل بکنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز بخوانید، در هر رکعت حمد را یک مرتبه و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را سه مرتبه و معوذتین را یک مرتبه، بعد از آن استغفار کنید هفتاد مرتبه، بعد ختم کنید به «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». در بعض نسخ آن هم هفت مرتبه. بعد از آن بگوئید: «يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

بعد فرمودند: نیست هیچ بنده از امت من که این کار را بکند مگر اینکه صداکننده‌ای از آسمان صدا کند: ای بنده خدا! عمل را از سر بگیر که توبه تو قبول است و گناهت آمرزیده شده و مَلَك دیگری از زیر عرش صدا می‌کند: ای بنده! مبارک باد بر تو و اهل تو و بر ذریه تو، و ندا کند منادی دیگر: ای بنده! خصما [= دشمنان] تو راضی خواهد شد روز قیامت. و ندا می‌کند ملک دیگری: ای بنده! می‌میری با ایمان، و دین از تو سلب نخواهد شد. و قبر تو گشاده و منور خواهد بود، و ندا می‌کند ملک

دیگری: ای بنده! خشنود خواهد بود پدر و مادر تو، اگر چه بر تو غضبناک بوده باشند و پدر و مادر تو و ذریه تو بخشیده خواهد بود، و تو در وسعت رزقی در دنیا و آخرت. و ندا می‌کند جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ: من می‌آیم با ملک الموت مهربانی می‌کنم با تو، و صدمه نمی‌زند بر تو اثر مرگ، این است و جز این نیست، خارج می‌شود روح تو به طریق آسانی و سهل.

عرض کردیم: یا رسول الله! اگر بنده این عمل را بکند در غیر ماه ذی القعدة؟ فرمودند: همان طور است که وصف کردم، و این است جز این نیست، تعلیم کرد مرا جبرئیل این کلمات را در ایام معراج الحدیث. (۱۴)

۱۲. ترک شبهات

چهاردهم، ترک شبهات که موجب وقوع در محرمات است و گفته‌اند: «هر که ادبی را ترک کند از سنتی محروم می‌شود و هر که سنتی را ترک کند از فریضه‌ای محروم می‌شود.»

۱۵. پرهیز از بیهوده‌گویی

پانزدهم، در «مالایعنی» خوض نکردن که موجب قسوت و خسران است و فی الحدیث: «مَنْ طَلَبَ مَا لَا يَعْنِيهِ»، و اگر از روی غفلت صادر شود بعد از تنبه، تدارک نماید به استغفار و انابت. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ وَإِخْوَانُهُمْ يَبْتَغِيهِمْ فِي

الغَىٰ ثُمَّ لَا يَقْضِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱-۲۰۲)

و تا ترک مجالست بظالین و مغتابین و آنهایی که سخنان پراکنده گویند و روز را می‌گذرانند، نکند، از مالایعنی خلاص نشود. هیچ چیز مثل این نیست در ایجاب قوت و غفلت و تزییع وقت.

۱۶. پرهیز از پرخوری، پرحرفی و پرخوابی

شانزدهم، کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن را شعاع خود ساختن که دخل تمام در تنویر قلب دارد.

مرحوم میرزا جواد آقاملکی توصیه‌ی زیر را از استاد خود، مرحوم ملاحسینقلی همدانی نقل کرده، می‌نویسد:

مرحوم مغفور می فرمودند که باید انسان یک مقدار زیاده بر معمول تقلیل غذا و استراحت بکند تا جنبه حیوانیت کمتر و روحانیت قوت بگیرد و میزان آن را هم چنین می فرمودند که انسان اولاً: روزه و شب زیاده از دو مرتبه غذا نخورد حتی تنقل ما بین الغدائین نکند. ثانیاً هر وقت غذا می خورد باید مثلاً یک ساعت بعد از گرسنگی بخورد، آنقدر بخورد که تمام سیر نشود. این در کم غذا، و اما کیفیتش بعد از آداب معروفه، گوشت زیاد نخورد؛ به این معنا که شب و روز هر دو نخورد و در هر هفته دو سه دفعه هر دو را، یعنی، هم روز و هم شب را ترک کند و یکی هم اگر بتواند للتکیف (برای کیف کردن و لذت بردن) نخورد و لامحاله آجیل خور نباشد... و اما تقلیل خواب، می فرمود: شبانه روزی شش ساعت بخوابد و البته در حفظ لسان و مجانبت اهل غفلت اهمیت زیاد نماید. اینها در تقلیل حیوانیت کفایت می کند... (۱۵)

۱۷. تلاوت قرآن

هفدهم، هر روز قدری از قرآن تلاوت کردن و اقلش پنجاه آیه است به تدبیر و تأمل و خضوع و اگر بعضی از آن در نماز واقع شود، بهتر است.

۱۸. ذکر و دعا

هیجدهم، قدری از اذکار و دعوات، ورد ساختن در اوقات معینه خصوصاً بعد از نمازهای فریضه، و اگر تواند که اکثر اوقات زبان را مشغول ذکر حق دارد و اگر چه جوارح در کارهای دیگر مصروف باشد، زهی سعادت. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زبان مبارک ایشان اکثر اوقات تر بوده است به کلمه طیبه «لا اله الا الله» اگر چیزی می خورده اند و اگر سخن می گفته اند و اگر راه می رفته اند، الی غیر ذلک؛ چه این ممد و معاونی قوی است مر سالک را، و اگر ذکر قلبی را نیز مقارن ذکر لسانی سازد، به اندک زمانی فتوح بسیار روی می دهد تا می تواند سعی نماید که دم به دم متذکر حق می بوده باشد تا غافل نشود که هیچ امری به این نمی رسد در سلوک، و این ممدی است قوی در ترک مخالفت حق سبحانه و تعالی به معاصی.

۱۹. هم نشینی با علما

نوزدهم، صحبت عالم و سؤال از او و استفاده علوم دینیّه به قدر حوصله خود، تا می تواند که علمی بر علم خود بیفزاید؛ «أَكْبَسِ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ». و صحبت اعلم از خود را فوزی عظیم شمرد و اگر عالمی یابد که به علم خود عمل کند،

متابعت او را لازم شمرد و از حکم او بیرون نرود، و پیری که صوفیه می‌گویند عبارت از چنین کسی است، و مراد از علم، علم آخرت است نه علم دنیا، و اگر چنین کسی نیابد و اعلم از خود نیز نیابد، با کتاب صحبت دارد و با مردم نیکو سیرت، که از ایشان کسب اخلاق حمیده کند و هر صحبتی که او را خوشوقت و متذکر حق و نشئه آخرت می‌سازد از دست ندهد.

۲۰. خوش اخلاقی با مردم

بیستم، با مردم به حسن خلق و مباسطت، معاشرت کردن، تا بر کسی گران نباشد و افعال ایشان را محملی نیکو اندیشیدن و گمان بد به کسی نداشتن.

۲۱. صداقت

بیست و یکم، صدق در اقوال و افعال را شعار خود ساختن.

۲۲. توکل

بیست و دوم، توکل بر حق سبحانه و تعالی کردن در همه امور، و نظر بر اسباب نداشتن و در تحصیل رزق اجمال کردن و بسیار به جدی نگرفتن در آن، و فکرهای دور به جهت آن نکردن، و تا می‌توان به کم قناعت کردن و ترک فضول نمودن.

۲۳. صبر

بیست و سوم، بر جفای اهل و متعلقان صبر کردن و زود از جادر نیامدن و بدخویی نکردن، که هر چند جفا بیشتر می‌کشد و تلقی بلا بیشتر می‌کند زودتر به مطلب می‌رسد.

۲۴. امر به معروف و نهی از منکر

بیست و چهارم، امر به معروف و نهی از منکر به قدر وسع و طاقت کردن و دیگران را نیز بر خیر داشتن و غمخواری نمودن و با خود در سلوک، شریک ساختن اگر قوت نفسی داشته باشد و آلا اجتناب از صحبت ایشان نمودن و با مدارا و تقیه، تا موجب وحشت نباشد.

۲۵. وقت‌شناسی و ضبط اوقات

بیست و پنجم، اوقات خود را ضبط کردن و در هر وقتی از شبانه روز، وردی قرار دادن که به آن مشغول می‌شده باشد تا اوقاتش ضایع نشود؛ چه هر وقتی تابع موقوفت له است و این عمده است در سلوک.

مرحوم شیخ عبدالله ممقانی در «میراث الرشد» برای فرزندش می نویسد:

فرزند عزیزم، عمر شریف خود را در جایی که شایسته نیست و فایده‌ای برای آخرت تو ندارد، صرف نکن؛ زیرا که هر لحظه از لحظات عمر تو گوهری گرانبهاست و بلکه این عمر بسی عزیزتر از آن (گوهر گرانبها) است، زیرا امکان دارد که گوهر گران قیمت را با کسب و کار به دست آوری، اما عمر بر خلاف آن است، چرا که وقتی اجل برسد، ساعتی به تأخیر نیفتد. پس مبادا که این گوهر گرانبها را مجانی از دست بدهی...

حضرت رسول ﷺ به اباذر فرمود: «كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دَرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ»؛ با عمرت حریص‌تر از درهم و دینارت باش. (برای عمر خویش نسبت به درهم و دینار ارزش بیشتری قائل شو).

و نیز روایت شده است که: «مِنْ أَفْضَلِ الطَّاعَاتِ حِفْظُ الْأَوْقَاتِ» از بهترین و با فضیلت‌ترین عبادتها، نگهداری و حفظ وقتهاست.

و همچنین روایت شده که: «مَنْ ضَيَّعَ أَيَّامَ حَزْنِهِ نَدِمَ أَيَّامَ حَصَادِهِ» هر که روزها و ایام کشت و کار را ضایع کند و به کشت بذری عمل در زمین دنیا نپردازد، در ایام درو و بهره برداری (در بازار قیامت و آخرت) پشیمان خواهد شد.

فرزند عزیزم! از خدا بترس و از عقوبت او دوری کن و عمرت را در آن چیزی که تو را سود ندهد صرف نکن و آن را ضایع مگردان؛ زیرا که آمده است: «إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْمَلُ فِي يَوْمِهِ لِغَدِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ الْأَمْرُ مِنْ يَدِهِ» عاقل کسی است که امروز، برای فردایش عمل کند قبل از آنکه کار از دستش بیرون برود و زمام کار از او گرفته شود. (۱۶)

بیا ای که عمرت به هفتاد رفت	مگر خفته بودی که بر باد رفت
همه برگ بودن همی ساختی	بسه تدبیر رفتن نپرداختی
قیامت که بازار مینو نهند	منازل به اعمال نیکو دهند
بضاعت به چندان که آری بری	دگر مفلس شرمساری بری
که بازار چندان که آکنده‌تر	تهیدست را دل پراکنده‌تر
ز پنجه درم پنج اگر کم شود	دلت ریش سرپنجه غم شود
چو پنجاه سالت برون شد ز دست	غنیمت شمر پنج روزی که هست

اگر مرده مسکین زبان داشتی
 به فریاد و زاری فغان داشتی
 که ای زنده چون هست امکان گفت
 لب از ذکر چون مرده بر هم مخفت
 چو ما را به غفلت بشد روزگار
 تو باری دمی چند فرصت شمار (۱۷)
 این است آنچه از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده که خود می کرده‌اند و دیگران را
 می فرموده‌اند.

چله نشینی و...

اما چله داشتن و حیوانی نخوردن و ذکر «چهار ضرب کردن» و غیر آن که از صوفیه منقول است، از ایشان علیهم السلام وارد نشده. و ظاهراً بعضی از مشایخ امثال اینها را به جهت نفوس بعضی مناسب می دیده‌اند در سهولت سلوک؛ بنابر این امر به آن می فرموده‌اند و مأخذ چله شاید حدیث «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَ تَيَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» باشد. و مأخذ ترک حیوانی «لَا تَجْعَلُوا بُطُونَكُمْ مَقَابِرَ الْحَيَوَانَاتِ» و نحو آن. و شکی در این نیست که گوشت کم خوردن و در خلوت نشستن و به فراغ بال و توجه تام مشغول ذکر بودن، دخلی تمام در تنویر قلب دارد و لیکن به شرط آنکه مانع جمعه و جماعت نباشد.

آزادگی سالک

و از جمله اموری که عمده است در سلوک، حریت است، اعنی آزاد بودن از شوائب طبیعت و وساوس عادت و نوامیس عامه، چه سالک را هیچ سدّی عظیم تر از این سه امر نیست و بعضی از حکما اینها را رؤسای شیاطین نامیده‌اند و هر قبیحی که از هر کسی سرزند چون نیکو می نگری به نیکی از این سه منتهی می شود.

۱. شوائب طبیعت

اما شوائب طبیعت، مثل شهوت و غضب و توابع آن از حبّ مال و جاه و غیر آن «تِلْكَ الدَّارُ
 الْآخِرَةُ تَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً»

۲. وساوس عادت

و اما وساوس عادت، مانند تسویلات نفس اماره و تزئینات او و اعمال غیر صالحه به سبب

خیالات فاسده و اوهام کاذبه و لوازم آن از اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه؛ «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»

۳. نوامیس عامه

اما نوامیس عامه مانند متابعت غولان آدمی پیکر و تقلید جاهلان عالم آسا و اجابت استغوا و استهواى شیاطین جن و انس و مغرور شدن به خدع و تلبیسات ایشان؛ «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ فَجَعَلْنَاهَا نَحْتًا أَعْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْآسَفِينَ».

سلوک متعارف

اما بعضی رسوم و اوضاع، در مانند لباس و معاشرت با ناس که در عرف زمان مقرر شده باشد، متابعت جمهور در آن باید کرد به حسب ظاهر، تا در پوستین این کس نیفتد؛ چه امتیاز باعث وحشت و غیبت می شود مگر آنکه متابعت ایشان در آن مخالفت با امر مهم دینی که ترکش ضرر به سلوک داشته باشد، که در آن هنگام متابعت لازم نیست مگر از باب تقیه، و امثال این امور را به رأی بصیر زمان منوط باید داشت.

ملازمت بر سلوک شرعی

و هر که این بیست و پنج چیز مذکور را بر خود لازم گرداند و جدّ و جهد کرده باشد از روی اخلاص؛ اعنی «إِبْتِغَاءَ لَوْجِهِ اللَّهِ لَا لِعَرَضٍ دُنْيَوِيٍّ عَاجِلٍ» روز به روز حالش در ترقی باشد. حسناتش متزاید و سیئاتش مغفور و درجاتش مرفوع، پس اگر از اهل علم باشد، اعنی مسائل علمیه الهیه از احوال مبدأ و معاد و معرفت نفس و امثال آنها بر گوشش خورده و دانستن آن را کما هو مقصد اقصی داند و کمال اهتمام به معرفت آن دارد و از اهل آن هست که بفهمد، روز به روز معرفتش متزاید می گردد به الهام حق، به قدر کسب استعدادی که در عبادت و صحبت علما و سخنان ایشان او را حاصل می شود، و الا صفای باطنی و دعای مستجابی و نحو آن از کمالات در خور سعی و توجه خود می باید و بر هر تقدیر او را قربی به حق سبحانه، حاصل می شود و محبت و نوری، و محبت کامل و نور وافر ثمره معرفت است. و معرفت گاه به حدّی می رسد که اکثر امور آخرت، او را مشاهده می شود در این نشئه، چنانکه از حارثه بن نعمان منقول است و حدیث او در کافی مذکور است و محبت هر گاه که

اشتداد یافت و به حدّ عشق رسید و به ذکر حق مستهتر و شیفته گشت، تعبیر از آن به لقاء و وصول و فناء فی الله و نحو آن می‌کنند و این است غایت و غرض از ایجاد خلق، چنانکه در حدیث قدسی وارد است: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» و فی التنزیل: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، قیل: آی ليعرفون، و إنما عبّر عن المعرفة بالعبادة لأنها لا تنفك عنها و إنما عبّر عن اللازم بالملزوم لئلا يتوهم أن المقصود آية معرفة كانت، بل المعرفة الخاصة التي لا تحصل إلا من جهة العبادة.

چه معرفت را انواع متعدده و طرق متکثره است و هر معرفتی موجب قرب و وصول نمی‌شود، چه اکثر عامّه را نیز معرفتی از راه تقلید حاصل است و متکلمین را نیز معرفتی از راه دلایل جدلیه که مقدمات آن از مسلمّات و مقبولات و مظنونات ترکیب یافته هست و فلاسفه را نیز معرفتی از راه براهین عقلیه که مقدمات آن از یقینیات مرکب شده هست و هیچ یک از اینها موجب وصول و محبت نمی‌گردد. پس هر که معرفت از راه عبادت او را حاصل شده، او ثمرهٔ شجرهٔ آفرینش است و مقصود از ایجاد عالم و دیگران، همه به طفیل او موجود شده‌اند و از برای خدمت او؛

طفیل هستی عشق اند آدمی و پری
 اردنسی بسنما تا سعادت بیبری
 و لهذا در حدیث قدسی وارد است خطاباً للنبی ﷺ که:
 «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

پس هر که همتی عالی دارد و در خود جوهری می‌یابد، باید که بکوشد تا از راه عبودیت و عبادت و تقوا و طهارت خود را به این مرتبه نزدیک سازد.

گر چه وصالش نه به کوشش دهند
 آنقدر ای دل که توانی بکوش
 اگر به مقصد رسیدی زهی سعادت، و اگر در این راه مردی زهی شهادت؛

اگر در راه او مردی شهیدی
 و گر بردی سبق، زین العبیدی
 «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»

در غرور این هوس گر جان دهم
 به که دل در خانه و دکان دهم
 وَ التَّوْفِيقُ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.
 تَمَّتْ الرِّسَالَةُ الْمُسَمَّاةُ بِرِزَادِ السَّالِكِ. (۱۸)